كشف الدرر

فى وضع اليدين على الصدر

تأليف/ أبويزيد عبدالقاهر خراسانى حفظه الله
مترجم/ ابو مصعب الخراساني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله رب العلمين و الصلاة و السلام على رسوله الامین محمد و اله و صحبه احمعین.

و بعد:

نماز یکی از مهم ترین و با ارزش ترین عبادات الله محسوب میگردد، اما بخاطر باید داشت که در عبادت الله متعال دو چیز خیلی مهم و لازم میباشد 1- اخلاص 2- متابعت از نبی صلی الله علیه وسلم، که هر گاه در عبادت این دو امر موجود نگردد آن عبادت مردود است، لذا همه مسلمانان تقریباً به این امر اجماع دارند که در حالت قیام در نماز باید دستها یکی بر بالای دیگر بسته شود، مگر یک قول از امام مالک؛ که بر نه بستن دستها در نماز قائل هستند، اما این قول هم درست نیست بلکه این ساخته شده و عمل روافض و شیعه ها میباشد، ولی اهل سنت در کیفیت بستن دستها در نماز اختلاف دارند بعضی آنها بر بستن دست زیر ناف (تحت سُره) و بعضی دیگر بر بالای ناف (فوق سُره) و بعضی دیگر به گذاشتن دستها بالای سینه قائل هستند، البته باید یاد آوری کنیم که در مورد بستن دست زیر ناف یا تحت سُره یک حدیث مرفوع و صحیح هم موجود نمی باشد، که بعداً در قسمت رد مخالفین با دلائل کافی این موضوع را بحث خواهیم کرد، از هیمن جهت خواستم که با نوشتن یک رساله مستقل و آوردن دلائل و شواهد کافی از جانبین این قضیه مسئولیت دینی خویش را درین قبال اداء کرده و باقی قضاوت را بگذاریم به خواننده محترم زیرا اگر این اختلافات در مسائل کوچک و فرعی به این حد در میان ما فتنه آفرین نمی بود هرگز حکومت های طاغوتی بالای ما مسلط نمی گردیدند، در اصل باید اولاً در مقابل این چنین نظام ها اقدامات لازم انجام گردد، اما از آنجائیکه حفاظت همه جوانب دین واجب میباشد لازم است تا آن مسائلی را که بر اساس دلایل کافی و روشن از قرآن و سنت استوار میباشد بدون تعصب مذهبی گفته و پذیرفته شود، که درین رساله ان شاء الله اولاً دلائل وضع الیدین علی الصدر (چگونگی گذاشتن دستها بالای سینه) را و

بعداً به بررسی و رد دلائل مخالفین میپردازیم- از الله متعال امید داریم که این رساله را برای مردم ذریعه ای خیر و نجات دارین گرداند. -آمین-

فصل

گذاشتن دستها بر بالای سینه سنت است

دلیل اول- «عن سهل بن سعد الساعدی قال: کان الناس یؤمرون أن یضع الرجل الید الیمنی علی ذراعة الیسری فی الصلاة قال ابوحازم: ولا أعلمه إلا انه ینمی ذلک الی النبی صلی الله علیه وسلم . قال اسماعیل: ینَمَی ذلک ولم یقل ینَمِی»[1].

ترجمه- از سهل بن سعد الساعدی روایت است که میگوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم امر به این میشد که در نماز دست راست بالای ذراعه[2] دست چپ گذاشته شود، ابو حازم میگوید: نمی دانم بجز اینکه سعد بن سهل این حدیث را از نبی صلی الله علیه وسلم به طریق مرفوع روایت کرده باشد- اسماعیل(امام بخاری) میگوید: که یَمنَی به شکل صیغه مجهول گفته شده و یَمنِی یا بشکل صیغه معلوم گفته نشده است.

دلیل دوم- «عن وائل بن حجر قال قلت: لانظرن الی صلاة رسول الله کیف یصلی؟ فنظرت الیه فقام فکبرو رفع یدیه حتی حاذتا بأذنیه ثم وضع یده الیمنی علی کفه الیسری و الرسغ والساعد»[3].

ترجمه- از وائل بن حجر روایت است که گفت: باخود گفتم حتماً نبی صلی الله علیه وسلم را در هنگام نماز

---

[1] . صحیح بخاری 740، ابوعوانة ج2 ص 97 و موطأ – باب وضع الیدین فی الصلاة.

[2] . موضع میان انگشتان دست الی آرنج را ذراعة میگویند.

[3] . صحیح ابن خزیمه ج-1، ص 243 رقم480-714 و صحیح ابن حبان ج 3،ص 167- و احمد ج4،ص 318، سنن النسائی ج2،ص 126 رقم 890، و ابوداود، رقم 727، و سنده صحیح- قال الآلبانی – صحیح(صحیح ابوداود 717).

میبینم که چگونه نماز میگذارد؟ پس دیدم که او ایستاده شده و تکبیر گفت و دستان خود را بلند کرد تا آنکه با گوش هایش یکسان برابر گردید و بعداً دست راست خویش را بر بالای پشت کف دست چپ خود قرار داده و آنرا با مچ و ساعد[4] یکجا بسته نمود.

تحقیق: وائل بن حجر الحضرمی- صحابی جلیل القدر است- التقریب.

کلیب- صدوق است- التقریب:5660.

عاصم بن کلیب- صدوق رمی بالارجاء- التقریب 3075، اما راوی مسلم است.

زائد بن قدامه- ثقه ثبت صاحب السنة- التقریب 6982.

ابوالولید هشام بن عبدالملک الطیالسی- ثقه ثبت – التقریب 7301.

الحسن بن علی الحلوانی- ثقة حافظ له تصانیف- التقریب 1262.

که دیده میشود این حدیث از لحاظ سند صحیح میباشد تا جائیکه نیموی متعصب هم میگوید: و اسناده صحیح – آثار السنن ص 83.

استدلال: این حدیث در صحیح البخاری به لفظ ذراع آمده است، که ذراع در حدیث دوم یکجا با الرسغ و الساعد ذکر شده است، و علمائی لغت میگویند: الساعد: مابین المرفق و الکف من اعلی[5]- یعنی: آنچه میان آرنج و آخرین قسمت کف دست میباشد ساعد نامیده میشود، و مراد از ساعد در حدیث همه قسمت های ساعد (ساق دست) است نه بعضی از قسمت های آن.

ابن حجر العسقلانی میگوید: لأن العبرة بعموم اللفظ حتی یقوم دلیل علی التخصیص[6].

---

4. ساق دست تا آرنج.

5. معجم الوسیط،ج1، ص430.

6. فتح الباری ج2،ص 261 حدیث شماره:2915.

- يعنى درينجا اعتبار به عموم لفظ داده میشود تا آنکه دلیلی بر تخصیص آن قائم گردد.
و در اینجا طوری که میبینم در لفظ هیچ اشاره ئی صورت نگرفته که دال بر تخصیص بعضی از قسمت های ساعد باشد، و چون دست راست بر تمام ساعد گذاشته شود ناگزیر دست بالای سینه میآید، و مقلدین میتوانند این را تجربه کنند.

دلیل سوم: امام احمد رحمه الله میگوید:«**حدثنا یحیی بن سعید عن سفیان: حدثنی سماک عن قبیصة بن هلب عن ابیه قال: رایت النبی صلی الله علیه وسلم ینصرف عن یمینه و عن شماله و رایته یضع هذه علی صدره وصف یحیی الیمنی علی الیسری فوق المفصل».**[7]
ترجمه- از هلب الطائی رضی الله عنه روایت است که میگوید: نبی صلی الله علیه وسلم را دیدیم که هنگام فراغت از نماز به سوی راست و بعداً بسوی چپ سلام گشتاندند- و دیدم که این (دستهای خویشرا) بالای سینه خود گذاشته بود، یحیی بن سعید القطاق در چگونگی آن میگوید: دست راست را بر دست چپ بالای مفصل(مچ دست) گذاشته بود.

تحقیق: 1- یحیی بن سعید القطان : ثقة متقن حافظ امام قدوة من کبار التاسعة- التقریب 7552.
2- سفیان ثوری: ثقة حافظ فقیه عابد امام الحجة- وکان ربما دلس- التقریب 2445.
3- سماک بن حرب: راوی کتب ششگانه بوده و از تابعین اواسط میباشد- در بخاری و مسلم روایات ذیل از او صورت گرفته است: بخاری- 6722- امام بخاری میگوید: تابعه یونس و سماک بن عطیة و سماک بن حرب، و مسلم- 224-436-128-459-499-606-643-

[7] . رواه احمد:22323، و سنده حسن- التحقیق لابن الجوزی ج1،ص283، و قال الآلبانی – اسناده محتمل للتحسین و حسنه الترمذی.

-1651-1628-1504-1385-1075-978-862-670 1680-1693-1821-و همچنان در ترقيم علامه فواد عبدالباقی، روايات سماک بن حرب در مسلم 45ه هم ميباشد، و در سنن اربعه روايات زيادی از او صورت گرفته است.

جرح کننده گان سماک بن حرب: 1- شعبه: قال يحيى بن معين، سماک بن حرب ثقه و كان شعبه يضعفه- تاريخ بغداد معرفی:4293، ج2،ص215.

اما ابن معين در سال 157ه تولد شده و شعبه بن الحجاج در سال 160ه وفات نموده است که معلوم ميشود اين روايت نيز منقطع است.

2- **سفيان ثوری:** كان يضعفه بعض الضعف- تاريخ الثقات للعجلى 621 و تاريخ بغداد ج2 ص216، سفيان ثوری در 161ه وفات نموده است و امام العجلی در 261ه وفات کرده است که اين روايت نيز منقطع است.

و همچنان از شعبه و سفيان ثوری ثابت است که از سماک بن حرب روايات زيادی نموده اند.

3- **احمد بن حنبل:** ميگويد: سماک بن حرب كانت مضطرب الحديث- الجرح و التعديل ج3ص279- و جواب اين قول را نيز از طريق محمد بن حمويه بن الحسن يافته ميتوانيم که توثيق يا ثقه بودن وی معلوم نبود، و همچنان اين جرح محمد صرفاً به روايات سماک عن عكرمة عن ابن عباس تعلق ميگيريد[8].

4- **ابن حبان**: سماک بن حرب را در الثقات خويش ذکر کرده و بعداً ميگويد:يخطىء كثيراً روى عنه الثورى و شعبة – الثقات، ج4 ص 439- اما از سه جهت اين جرح مردود ميباشد اولاً- اگر سماک نزد ابن حبان ثقه نمی بود پس چرا او را در کتاب الثقات خويش ذکر کرده است؟ طوری که شيخ آلبانی ميگويد: اين قول ابن حبان که سماک كان يخطىء كثيراً، ناشی از تفرد و تناقض گوئی

[8] . - العلل و معرفة الرجال ج1 ص 154: رقم775

وی است زیرا اگر او در روایات زیاد خطأ میکرد پس ثقه نبود[9]-

2- ابن حبان در کتاب خویش«مشاهیر علماء الامصار»- سماک بن حرب را ذکر کرده است بدون اینکه جرح از وی نموده باشد-[10].

تعدیل کننده گان سماک بن حرب:

1-امام مسلم رحمه الله: احتج به فی صحیحه- میزال الاعتدال ج2 ص233، یعنی- مسلم در صحیح خویش از وی روایت کرده است و حجت گرفته است.

2- امام بخاری رحمه الله: بخاری از سماک حدیث شماره 6722 صحیح خویش را روایت کرده است، امام ذهبی میگوید: و قد علق له البخاری استشهاداً به- انظر سیر اعلام النبلاء ج5 ص 248، یعنی- بخاری درین روایت بطور استشهاد از وی روایت نموده است، و هر شخصی را که بخازی استشهاداً از وی روایت نماید در نزد او ثقه است- محمد بن طاهر المقدسی متوفی سنة 507ه میگوید: بل استشهد به فی مواضع لیبین انه ثقة – شروط الائمة الستة ص 18، و همچنان امام بخاری روایت مؤمل بن اسماعیل را استشهاداً ذکر کرده است براینکه واضح شود وی ثقه است.

3- شعبة- روی عنه – صحیح مسلم:224، و از شعبه چنین ثابت است که وی صرفاً از ثقات روایت میکرده است- تهذیب التهذیب ج1 ص 3-5، و قواعد فی علوم الحدیث للتهانوی، ص 217.

4-**سفیان الثوری**- ما یسقط لسماک بن حرب حدیث- تاریخ بغداد ج 9 ص 215- و سنده حسن لذاته، یعنی- یک حدیث سماک هم ساقط نیست.

5- یحیی بن معین- ثقة – الجرح و التعدیل ج4 ص 279 و تاریخ بغداد ج 9 ص 215 و سنده صحیح قاله الزبیر.

---

[9] . السلسة الضعیفة ج2 ص 333، رقم:930-

[10] . مشاهیر علماء الامصار لابن حبان، ص110 معرفی شماره 840

6- ابو حاتم الرازی- صدوق ثقة – الجرح و التعدیل ج4 ص 280.
7- احمد بن حنبل- سماک اصلح حدیثاً من عبدالملک بن عمیر- الجرح و التعدیل ج4ص279-280 و سنده صحیح.
8- ابو اسحاق السبعی- خذوا العلم من سماک بن حرب- الجرح و تعدیل ج4 ص 275 و سنده حسن.
9- العجلی- جائز الحدیث- ذکر فی الثقات.
10- ابن عدی- و احادیثه حسان عن من روی عنه و هو صدوق لا باس به- الکامل ج3 ص 1300.
11- الترمذی- قد حسن و صحح کثیراً من احادیثه فی السنن- انظر جامع الترمذی حدیث رقم:65- 202- 227.
12- ابن شاهین- ذکره فی کتاب الثقات- رقم 505.
13- الحاکم- صحح له فی المستدرک ج 1 ص 297.
14- الذهبی- صحح له فی التخلیص ج 1 ص 297 و قال: صدوق جلیل- المعنی:2649 – الحافظ الامام الکبیر – سیر اعلام النبلاء ج5 ص 245.
15- ابن حبان- احتج به فی صحیحه.
16-ابن خزیمة- صحح له فی صحیح ابن خزیمة ج1 ص 8.
17- البغوی- هذا حدیث حسن- شرح السنة ج3 ص 31 حدیث رقم:570.
18- امام النووی 19- ابن عبدالبر 20- ابن الجارود 21- الضیاء المقدسی 22- المنذری 23- ابن حجر العسقلانی 24- ابو عوانة 25- ابو نعیم الاصفهانی 26- ابن سید الناس.

الغرض: سماک بن حرب راوی ثقه بوده و روایات وی صحیح و قابل استناد و استدلال میباشد.

اعتراض: نیموی صاحب میگوید: رواه احمد و اسناده حسن لکن قوله علی صدره غیر محفوظ- آثار السنن ص

87، حدیث:326- یعنی: لفظ علی صدره (بالای سینه) محفوظ نبوده و باقی اسناد آن حسن میباشد.

جواب: نیموی صاحب که این لفظ را غیر محفوظ خوانده است دلیل اش همان تفرد سفیان ثوری میباشد مگر باید بدانیم که تفرد یک راوی در یک لفظ دلیل کافی جهت غیر محفوظ خواندن یک روایت نمیگردد تا آنکه (زیادت در لفظ) یا الفاظ زائد با روایت یک راوی ثقه منافات نداشته باشد.

ابن حجر العسقلانی میگوید: و زیادة راویها مقبولة مالم تقع منافیته لمن هو اوثق[11]-

-یعنی: زیادت یک لفظ توسط راوی همیشه قابل قبول بوده مگر زمانیکه این زیادت با روایت از خود ثقه تر منافات داشته باشد، و این واضح است که لفظ علی صدره منافی اوثق خویش نیست، و بران شواهد زیادی موجود بوده که در دلیل ذیل آنرا یاد آوری میکنیم.

دلیل چهارم: امام ابن خزیمة میگوید:**حدثنا ابو موسی حدثنا مؤمل حدثنا سفیان عن عاصم بن کلیب عن ابیه عن وائل بن حجر قال: صلیت مع رسول الله ووضع یده الیمنی علی یده الیسری علی صدره[12].**

ترجمه- وائل بن حجر میگوید: همراه با نبی صلی الله علیه وسلم یکجا نماز گذاردم نبی صلی الله علیه وسلم دست راست خویش را بالای دست چپ خویش بسته و آنرا بروی سینه اش قرار داد.

اعتراض: بعضی از دیوبندیان مانند؛ خلیل احمد سهارنفوری و نیموی وغیره...این حدیث را بسبب موجودیت مؤل بن اسماعیل در سند ضعیف قرار داده

[11] . تحفة الدر ص 19.

[12] . صحیح ابن خزیمة : ج1 ص 243: حدیث: 479 و احکام القرآن للطحاوی، ج1 ص 186 حدیث:329. قال الآلبانی فی تعلیق صحیح ابن خزیمة رقم:479- اسناده ضعیف لأن مؤملا – و هو ابن اسماعیل سیئ الحفظ لکن الحدیث صحیح جاء من طریق أخری بمنعناه و فی الوضع علی الصدر أحادیث تشهد له.

اند، اما مؤل بن اسماعیل را محدیثین ذیل ثقه خوانده اند- 1- یحیی بن معین 2- الضیاء المقدسی 3- ابن حبان 4- احمد 5- ابن شاهین 6- الدار قطنی 7- سلیمان بن حرب 8- الحاکم 9- الترمذی 10- الذهبی 11- ابن کثیر 12- الهیثمی 13- ابن خزیمة 14- البخاری.

در مقابل: 1- ابو حاتم الرازی 2- ابوزرعة 3- یعقوب بن سفیان 4- الساجی 5- ابن سعد 6- ابن قانع 7- ابن حجر- ، او را جرح یا رد نموده است.

که به صورت مجموعی تعدیل کننده گان وی 14 شخص و جارحین وی 7 شخص میباشد، که ثابت میشود مؤمل بن اسماعیل نزد اکثریت محدیثین راوی ثقه و حسن الحدیث میباشد.

روایات مؤمل بن اسماعیل – صحیح البخاری 2700- 7083- تعلیقاً، سنن الترمذی- 415- 672- 1822- 1948-2145-3266 وغیره – سنن النسائی- 4097- 4589- ابن ماجه، 2013-2919-3017، علاوه ازین: حافظ مزی میگوید: استشهد به البخاری.[13]

یعنی- بخاری از این شخص به طور استشهاد روایت نموده است، و امام محمد بن طاهر المقدسی متوفی سنة 507ه میگوید: بل استشهد به فی مواضع لیبین انه ثقه.[14]

-بلکه **بخاری** برای این استشهاد به این راوی نموده است که ثابت نماید که وی راوی ثقه میباشد.

که به این ترتیب واضح میشود مؤمل بن اسماعیل نزد بخاری منکر الحدیث نبوده است.

تنبه: حفاظ ثلاثه – الذهبی، مزی، ابن حجر، بدون سند از امام بخاری جرح مؤمل را نقل کرده اند که مؤمل منکر الحدیث بوده است، اما این جرح امام بخاری را در

[13] . تهذیب الکمال ج 18 ص 527.
[14] . شروط الائمة الستة ص 18.

یک کتاب اش هم پیدا کرده نمی توانیم، طوریکه در تاریخ کبیر ج8 ص 49 امام بخاری از مؤمل ذکر نموده اما هیچ جرحی بروی نکرده است.

ظفر احمد تهانوی درین مورد یک قاعده ئی را ذکر میکند: کل من ذکره البخاری فی تواریخه و لم یطعن فیه فهو ثقه.[15]

- یعنی: هر کسی را که بخاری در تواریخ اش ذکر کرده باشد و بر او هیچ طعن یا جرحی را وارد نکرده باشد او ثقه است.

اگر چه در اصل این یک قاعده ای باطل میباشد و تنها جهت اقامه حجت بالای مقلیدین دیوبندی چنین یک اصل که مؤمل نزد بخاری ثقه میباشد آورده ایم، هرچند امام بخاری این الفاظ را که فلان منکر الحدیث است در مورد موسی بن سعید در تاریخ الکبیر ج8 ص 49 آورده است اما مؤمل بن اسماعیل را در الضعفاء هم ذکر نکرده است، همچنان علماء متقدم و متأخر که در مورد الضعفاء امام بخاری کتابهای را نوشته کرده اند مانند؛ ابن عدی و ابن حبان- عقیلی و ابن الجوزی و غیره هیچ کدام در مورد مؤمل بن اسماعیل الفاظ که دلالت به جرح وی از طرف امام بخاری نموده باشد روایت نکرده اند، بناً گفته می توانیم که حافظ مزی درین قسمت به خطاء وتوهم مواجه شده است و به جای سعید، اسماعیل را ذکر کرده است و ابن حجر و الذهبی بعداً از وهم او پیروی کرده اند که مثال این را بسیار دیده می توانیم، مانند؛ توهم شان در مورد العلاء بن الحارث و ... بناً حدیث فوق از مؤمل بن اسماعیل حدیث صحیح میباشد.

دلیل پنجم: امام ابوداود میگوید:**حدثنا ابوتوبة حدثنا الهیثم یعنی ابن حمید عن سلیمان بن موسی عن طاؤوس قال: کان رسول الله یضع**

15 . قواعد فی علوم الحدیث ص 223.

يده اليمنى على اليسرى ثم يشدُ بهما على صدره فى الصلاة-[16]

ترجمه: از طاؤوس روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم دست راست خویش را بالای دست چپ محکم بروی سینه خویش قرار میداد.

تحقيق: 1- **ابوتوبة**- ثقة حجة عابد- التقريب 1920، همچنان راوی صحیح بخاری و مسلم.

2- **الهيثم بن حميد**- قال ابن حجر: صدوق رمى بالارجاء-، اما با این جرح ابن حجر جمهور محدثین موافق نیستند.

دکتور بشار عواد میگوید: بل ثقة و ثقه ابن معین و دحیم و ابوداود و ابن شاهین و الدارقطنی و ذکره ابن حبان فی الثقات و انفرد ابو مسهر بتضعیفه و لعل ذلک بسبب قوله بالقدر و لایعتد بمثل هذا التضعیف ا ه.[17]

ترجمه: بلکه او ثقه بوده و ابن معین نیز وی را ثقه دانسته است و همچنان دحیم، و ابوداود و ابن شاهین و الدارقطنی وی را ثقه می دانند، و ابن حبان او را در الثقات خویش ذکر کرده است، اما ابن مسهر به ضعف وی قائل است و شاید این بسبب قدری بودن وی باشد، اما این نوع تضعیف (در نزد اصولین و محدثین) هیچگاه تضعیف و جرح راوی شمرده نشده است.

بر علاوه این حدیث را احمد حنبل و الذهبی و امام بیهقی صحیح اسناد و راویان آنرا ثقه دانسته اند[18]، که معلوم میگردد الهیثم بن حمید راوی ثقه است.

2- **ثور بن يزيد**- ثقه – ابن سعد، محمد بن اسحاق، دحیم، احمد بن صالح، یحیی بن معین، یحیی بن سعید، محمد بن عوف، امام نسائی، ابوداود العجلی، ابن حبان، ساجی، ابوحاتم، همه او را ثقه گفته اند- همچنان ابن عدی در مورد وی گفته است: هو مستقيم الحديث صالح

---

[16] . سنن ابی داود 759، و صححه الآلبانی.
[17] . التحرير على التقريب:7362
[18]. جزء القراء للامام البيهقى ص 64.

فی الشامیین، و خلیل احمد سهارنفوری میگوید: وثقه کثیرون، یعنی- بسیاری وی را ثقه خوانده اند[19].

خلاصه: نتیجه این میشود که ثور بن یزید ثقه و راوری حدیث صحیح میباشد.

3- **سلیمان بن موسی**- ثقة عند جهمور محدثین، سعید بن عبدالعزیز، دحیم، ابن معین، ابن عدی، دارقطنی، عطا بن ابی رباح، هشام بن عمار، ابن سعد، الزهری، ابن حبان، علی بن المدینی، الذهبی، ابن حجر العسقلانی، الحاکم – که مجموعاً 14 محدث میشوند همه او را ثقه خوانده اند[20].

اما در مقابل: امام بخاری- النسائی- ابوحاتم – ابوزرعة الرازی- العقیلی- او را ضعیف خوانده اند.

که با نظر داشت توضحات فوق معلوم میشود که سلیمان بن موسی نزد جمهور راوی ثقه و صدوق میباشد، و مسلم نیز از وی روایت نموده است، و ابوداود در مورد این حدیث سکوت نموده است، و از اصول تهانوی دیوبندی هم این است که در احادیث که ابوداود سکوت هم کند آنرا صحیح می داند، همچنان شیخ آلبانی این حدیث را در تخریج سنن ابی ابوداود صحیح قرار داده است[21].

4- **طاؤوس**- ثقة فاضل – التقریب.

همچنان راوی کتب سته بوده و تابعی طبقه ای سوم و شاگرد ابن عباس رضی الله عنه میباشد،

که این حدیث نیز در نوع خود مرسل بوده و احادیث مرسل نزد احناف حجت میباشد، و بخاطری این را ذکر کردیم که نزد ما حدیث مرسل حجت نمیباشد.

---

[19] . بذل المجهود ج4 ص 382 ، میزال الاعتدال ج 1 ص 274 ، تهذیب التهذیب ج2 ص 30-32.

[20] . انظر التقریب، 2616- سیر اعلام النبلاء ج5 ص 433 و الجرح و التعدیل ج 4 ص 141 – الکامل ج3 ص 119 و العلل للدارقطنی ج5 ص 110.

[21] . ارواء الغلیل ج2 رقم:815.

الف- **ظفر عثمانی دیوبندی مقلد حنفی میگوید**: قلت و المرسل حجة عندنا[22].
-یعنی میگویم که حدیث مرسل نزد ما حجت میباشد.
ب - **امام الزیلعی میگوید**: المرسل عند اصحابنا حجة[23].
-یعنی: حدیث مرسل در نزد ما احناف حجت میباشد.

بناً این حدیث نیز نزد احناف حجت باید باشد-
پس طوری که قبلاً دلائل مخالفین را ذکر کردیم حالا میخواهم بعضی قواعد محدثین را درین زمینه یا آوری کنم...
اولاً- احتجاج بالای روایات مرسل:
تعریف: حدیث مرسل به آن حدیثی گفته میشود که تابعی آنرا بدون ذکر نام صحابی مستقیماً از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده باشد[24].

ثانیاً- استدلال به حدیث مرسل مردود میباشد:
1- **امام مسلم رحمه الله صاحب الصحیح میگوید**: و المرسل من الروایات فی اصل قولنا و قول اهل العلم بالاخبار لیس بحجة[25]- یعنی: روایات مرسل در اصل خویش نزد ما و نزد اهل علم به اخبار (احادیث) حجت نمیباشد.
2-**امام ترمذی میگوید**: و الحدیث اذا کان مرسلاً فانه لا یصح عند اکثر اهل الحدیث قد ضعفه غیر واحد منهم-اه[26]. – یعنی: حدیث زمانیکه مرسل باشد نزد اکثریت اهل حدیث صحیح نبوده و آنرا ضعیف میدانند.
3-**امام الحاکم میگوید**: و المرسل واهیة عند جماعة اهل الحدیث من فقهاء الحجاز غیر محتج بها و هو قول سعید بن المسیب و محمد بن مسلم الزهری و مالک بن

---
[22] . اعلاء السنن ج1 ص 82 .
[23] . نصب الرایة ج1 ص 30-353و ج1 ص 73.
[24] . مقدمة ابن ماجه ج1 ص 53.
[25] . مقدمة صحیح مسلم، ص22.
[26] . العلل مع الشرح للترمذی، ج4 ص 397.

انس و عبدالرحمن الاوزاعی و محمد بن ادریس الشافعی و احمد بن حنبل و من بعدهم فقهاء المدینة و حجتهم فیه کتاب الله و سنة نبیه-[27]، -یعنی: حدیث مرسل نزد جماعت از اهل حدیث و فقهاء حجاز واهی بوده و به آن احتجاج (حجت گیری) نمی کردند، و این قول - سعید بن المسیب و محمد بن مسلم الزهری و مالک بن انس و عبدالرحمن الاوزاعی و محمد بن ادریس الشافعی و احمد بن حنبل و کسانیکه از اهل علم و فقه بعد ازیشان در مدینه ظهور کردند بود، و نزد ایشان حجت ایشان درین باب کتاب الله و سنت نبی اش صلی الله علیه وسلم بود.

4-**حافظ ابن حجر العسقلانی میگوید**: قال سعید بن المسیب و هو من کبار التابعین ان المرسل لیس بحجة نقله عنه الحاکم و کذا تقدم عن محمد بن سیرین و عن الزهری و کذا کان یعیبه شعبه و اقرانه و الآخرون عنه کیحیی القطان و عبدالرحمن بن مهدی و غیر واحد و کل هؤلاء قبل الشافعی-ا ه[28]. – سعید بن المسیب که از کبار تابعین میباشد میگوید: احادیث مرسل حجت نیست، این قول را از او حاکم نقل کرده است و از او پیش محمد بن سیرین این قول را از زهری روایت کرده است، همچنان امام شعبی و معاصرین وی و شاگردانش مانند؛ یحیی بن سعید القطان و عبدالرحمن بن المهدی و غیره... حدیث مرسل را رد نموده و آنرا حجت نمی دانند و این اشخاص همه قبل از حیات امام شافعی بودند.

خلاصه: از آراء و اقوال محدثین معلوم شد که حدیث مرسل حجت نبوده و قابل استدلال نمی باشد.

قاعده دوم: هرگاه قول و یا روایت موقوف صحابی در مقابل حدیث مرفوع به رسول الله صلی الله علیه

[27] . المدخل للحاکم، ص12.
[28] . النکت ج2 ص 568.

وسلم قرار گیرد، فتوی و حدیث موقوف به صحابی حجت نبوده و از اعتبار ساقط میباشد.
زیرا حکم اطاعت از الله متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم به نص ثابت میباشد و در هنگام تنازع و اختلاف فقط به همین دو منبع رجوع صورت گرفته میتواند.
1-**علامه ابن الهمام میگوید**: قول الصحابی حجة فیجب تقلیده عندنا اذا لم ینفه شی آخر من السنة[29].
- یعنی: قول صحابی در نزد ما حجت بوده و هنگامیکه قول و حدیثی و سنت ثابت دیگری آنرا نفی نکند تقلید از آن واجب میباشد.
2-مولوی ظفر احمد تهانوی میگوید: قول الصحابی حجة عندنا اذا لم یخالفه مرفوع[30] ، و قال ولا حجة فی قول الصحابی فی معارضته المرفوع لاسیما اذا کانت المسئلة مختلف فیها بین الصحابة رضی الله عنهم[31].
- یعنی: قول صحابی نزد ما حجت است تازمانیکه با حدیث مرفوع دیگر در مخالفت واقع نشود، و میگوید: و قول صحابی در صورت معارضه با حدیث مرفوع حجت نمی باشد، خاصتاً زمانیکه در آن مسئله میان اصحاب رضی الله عنهم اختلاف باشد.
3-**مولوی سرفراز دیوبندی مقلد میگوید:** حضرت عباس رضی الله عنه ک پیچ سورت فاتحه پڑھ ک قائل تھ اور ان کي یهي تحقیق اور یه مسلك و مذهب تها مگر فهم صحابي اور موقف صحابي حجت نهین ه[32].
- (عباده بن الصامت) و ابن عباس رضی الله عنه به قرائت خلف الامام قائل بود، و این تحقیق و مذهب اش نزد بود، اما فهم و موقف صحابی حجت نمیباشد.

---
29 . فتح القدیر ج2 ص 37- انظر فتاوی شامی ج2 ص 157-، مرقات ج3 ص 269 ، مظاهر حق جدید، ج1 ص 887 اردو.
30 . اعلاء السنن ج1 ص 136.
31 . اعلاء السنن ج 1 ص 438.
32 . احسن الکلام ج2 ص 156.

خلاصه: در موارد فوق به این نتیجه رسیدیم که نزد احناف قول و حدیث موقوف صحابی حجت نبوده و آنهم با در نظر داشت بعضی از شرایط:

اول- اینکه حدیث موقوف با مرفوع خویش معارضه نداشته باشد.

دوم- در آن مسئله میان اصحاب اختلاف نباشد.

که با تحقق این دو صورت حدیث موقوف نزد ایشان نیز حجت میباشد.

قاعده سوم: آن مسائل که در میان صحابه اختلافی باشد نزد احناف جحت نیست، همانطوریکه قول ظفر احمد تهانوی را ذکر کردیم، و همچنان هرگاه قول صحابی با حدیث مرفوع معارض باشد بازهم حجت نمی باشد خاصتاً هرگاه درین حالت میان صحابه اختلاف نیز باشد[33].

2- **مولوی تقی عثمانی دیوبندی طاغوتی میگوید**: حضرت ابن عمر کا اپنا عمل اور اجتهاد ه□ احاديث مرفوعه م□ اس ک□ تفريق كي كوي بنياد مروي ن□ي نيز صحابي كا اجت□اد حجت ن□ي خاص طور س□ جب اس ک□ بالمقابل دوسر□ صحابه ک□ آثار اس ک□ خلاف موجود هون[34]؟.

- یعنی: ابن عمر میداند و عمل اش و اجتهادش- و در میان احادیث مرفوع این فرق وجود ندارد، همچنان اجتهاد صحابی حجت نیست خاصتاً زمانیکه در مقابل آن آثار متعارض از دیگر صحابه موجود باشد.

4-**مولوی عبدالقیوم حقانی دیوبندی میگوید:** سب س□ زياده اور معقول صحيح جواب يه ه□ كه يه ابن عمر كا اپنا ذاتي عمل اوُر اجت□اد ه□ پهر صحابي كا اجت□اد حجت بھ□ ن□ي خاص طور جب اس ک□ مقابل م□ ديگر صحابه كرامو آثار موجود هون[35].

---

33 .اعلاء السنن، ج1 ص 438.

34 . درس ترمذی ج1 ص 192.

35 . توضح السنن، ج1 ص 205.

- **یعنی**: جواب بسیار صحیح و معقول اینست که این عمل شخصی و اجتهاد خود ابن عمر بوده است، اما اجتهاد صحابی حجت گرفته نمیشود خاصتاً زمانیکه در مقابل آن آثار دیگر صحابه کرام موجود باشد.

5-**ظفر احمد تهانوی دیوبندی میگوید**: قول الصحابی المجتهد فیما لانص فیه حجة عندنا یترک به القیاس فاذا شاع و سکتوا مسلمین یجب تقلیده اجماعاً و لایجب اجماعاً فیما ثبت الخلاف بینهم-[36].

- یعنی: قول صحابی که در آن مورد نص موجود نباشد نزد ما حجت است، و قیاس با وجود آن ترک میگردد، و چون این قول در میان مسلمانان شایع گردد و (علماء مسلمین) در آن مورد سکوت کنند به اجماع صحابه تقلید از آن امر یا قول واجب است، اما در آن موارد که در میان شان اختلاف موجود باشد اجماع لازم و درست نیست.

6-**صاحب التوضیح** - مقلد حنفی میگوید: فی تقلید الصحابی یجب اجماعاً فیما شاع سکتوا مسلمین ولایجب فیما ثبت الخلاف بینهم-[37].

- یعنی: تقلید از صحابی در مسائل که میان مسلمانان شایع بوده و سکوت نموده باشند اجماع لازم است، اما در مسائل که اختلاف میان آنها موجود بوده باشد لازم نیست.

که از موارد فوق به خوبی معلوم میشود در مسائل که میان صحابه اختلافی است حدیث موقوف نزد مقلدین حنفی قطعاً حجت نمیباشد.

قاعده چهارم: اقوال تابعین در دین حجت نمیباشد- آن مسائل که در قرآن و سنت ثابت بوده و در آثار صحابه موجود باشد، پس اقوال تابعین در آن مسائل حجت نیست.

[36] . قواعد فی علوم الحدیث، ص229.
[37] . التوضیح، ص 322.

امام ابو حنیفه رحمه الله که غیر مقلد بود میگوید: هرگاه کدام مسئله به ابراهیم نخعی- امام شعبی- حسن بصری- عطاء برسد و ایشان در آن مسئله اجتهاد کنند من هم در آن مسئله اجتهاد میکنم[38].

1-**ظفر احمد تهانوی میگوید**: فان قول التابعی لا حجة فیه-[39] یعنی: قول تابعی حجت نیست.
2-**ماستر امین و کاروی دیوبندی میگوید**: تابعي كا عمل اگر چه اصول كے مخالف نہيں بھي هو تو تب بھي اس سے استدلال نہيں كيا جا سكتا[40].
- یعنی: عمل تابعی اگر چه با اصول مخالف هم نباشد بازهم به آن (حجت گرفته نشده) و استدلال نمیگردد.

قاعده پنجم: اقوال علماء حجت شرعی شده نمی تواند.

بدون شک علماء خیر القرون و آئمه آنها سلف صالح ما به حساب می آیند اما اقوال و اعمال آنها دین به حساب نمی آیند[41]، بلکه دین قرآن و سنت صحیح میباشد، که هرگاه فتوی و اقوال این بزرگان مطابق قرآن و سنت بود، نور علی نور اما اگر مخالف قرآن و سنت بود بناً قول هیچ یک از امت در مخالفت با قرآن و سنت حجت نبوده و مردود میباشد.
1-**امام حاکم بن عتیبة رحمه الله میگوید**: اگر مردم قول کسی را اعتبار میدهند پس رد کرده هم میتوانند، بجز اقول رسول الله صلی الله علیه وسلم[42].
2-**در مقابل ابراهیم نخعی کسی قول سعید بن جبیر را پیش کرد، او گفت**: در مقابل حدیث رسول الله قول سعید بن جبیر را چه کنم؟[43].

---

[38] . مناقب امام ابوحنیفه ص 20.
[39] . اعلاء السنن ج11، ص 31.
[40] .ا ه مجموعة رسائل ج2 ص 99.
[41] . همانطوریکه از عائشه رضی الله عنها روایت است که میگوید: ان الرجال یعرفون بالدین و لا یعرف الدین بالرجال.
[42] . الاحکام لابن حزم، ج6 ص 293.
[43] . الاحکام ..ج6 ص 293.

3-**ملا سر فراز دیوبندی میگوید**: یه باب شك و شبه سے بالكل بالاترهے كه قرآن و حديث كے تصريحات اور خلفاء راشدين كے صحيح اورصريح اقوال كي موجودگي مے كسي مجتہد اور امام كے كسے قياس اور رأی قطعاً كوے وقعت نہے[44].

- يعنی: این یک امر واضح و روشن است زمانیکه تصریحات قرآن و سنت و اقوال صحیح و صریح خلفاء راشیدین موجود گردد، رأی و قیاس هیچ یک از مجتهدین قطعاً پذیرفته نشده و در دین گنجایش ندارد.

قاعده ششم: ذکر نکردن یک موضوع مستلزم این نیست که آن امر هیچ موجود نمی باشد.

یعنی- اگر در یک آیت و حدیث یه یک موضوع وضاحت داده نشده باشد به این معنی نیست که آن امر موجود نمی باشد، امکان دارد همان مسئله در آیت دیگر و یا احادیث صحیح دیگر ثابت باشد.

1-**علامه الزیعی میگوید:** ولا يلزم من عدم ذكر الشیء عدم وقوعه-[45].

- يعنی**:** عدم ذکر یک شی مستلزم عدم وقوع یا موجودیت آن شیء نیست.

2- **یوسف بنوری میگوید:** عدم الذكر لايدل على ذكر العدم-[46].

- يعنی**:** عدم ذکر یک شی دلالت به عدم موجودیت آن شیء نمی کند.

خلاصه: با ذکر همه این دلایل نتیجه این میشود که عدم ذکر یک شی دلالت به عدم موجودیت آن نکرده و شاید حکم آن در نص دیگر موجود باشد- زیرا جمیع احکام شریعت را نمی توانیم از یک نص و یا (چند نص که خود به آن آگاهی داریم) اخذ نمایم، مثلا؛ نماز که همه ارکان و واجبات آن در یک حدیث ذکر نشده است بلکه با جزیات در احادیث متعددی توضیح داده شده است.

---

[44] . الكلام المفيد، ص 301.
[45] . نصب الراية ج2 ص 238.
[46] . معارف السنن ج3 ص 99.

قاعده هفتم: **المثبت مقدم على منافی**؛ یعنی- آنچه ثابت شده است نسبت به آنچه نفی گردیده تقدم دارد.

این قاعده هم نزد همه فرقه ها قاعده ئی پذیرفته شده است، و منظور آن اینست که مثلا؛ در یک حدیث اثبات یک امر و یا یک حکم آمده باشد و در حدیث دیگر نفی آن، درینجا اثبات نسبت به نفی تقدم و اعتبار زیادتر دارد زیرا در اثبات زیادت علم مطرح است.

1-**شامی مینویسد**: و المثبتُ مقدم على النافی-[47].

2-**سرفراز صفدر** مینویسد: اثبات کا نفي پر مقدم هونا محدثين کا ٹ شده مسئله [48].

- یعنی: تقدیم امر ثابت بر منافی نزد محدثین مسئله اتفاقی میباشد.

3-**علامه الزیلعی حنفی میگوید:** ولإثبات مقدم على النفی ا ه [49].

فصل

[47] . الشامی ج2 ص 65، - حاشية آثار السنن ص 142.
[48] . احسن الکلام ص 259.
[49] . نصب الراية ج 1 ص 359.

دلایل احناف بر اثبات سنت بودن بستن دستها زیر ناف در نماز و رد آنها

1-«**أخبرنا حجاج بن حسان قال سمعت ابا مجلز او سالته قال قلت كيف يضع باطن كف يمينه على ظاهر كف شماله و يجعله اسفل من السرة**» ا ه[50].

- حجاج میگوید از ابو مجلز (در مورد کیفیت بستن دست در نماز) سئوال کردم او كه چگونه: داخل دست راست را بروی دست چپ گذاشته و آنرا پائین تر از ناف می بندد.

جواب 1- اولاً این قول تابعی بوده و قول تابعی – فأن التابعی لا حجة فيه[51]- مراجعه شود به قاعده چهارم.

جواب 2- قول ابو مجلز بر خلاف قول طاؤوس که این هم تابعی میباشد در تضاد است، زیرا طاؤوس میگوید: كه رسول الله صلى الله عليه وسلم دستان خویش را روی سینه خود می بست[52].

جواب 3- آیا نزد دیوبندی ها و سایر مقلدین قول ابوحنیفه رحمه الله حجت بوده و قول سایر تابعین و آئمه (حدیث و فقه) حجت نیست؟

---

50 . مصنف ابن ابی شیبة ج1 ص 343 رقم: 3942 و اسناده جيد؛ قال مباكفوری فی تحفة الاحوزی: ولم ينقل بن التركمانی عن مصنف بن ابی شيبة غير هذا الاثر فالظاهر انه لم يكن فی حديث وائل الذی اخرجه بن ابی شيبة زيادة تحت السرة فإنه لو كان هذا الحديث فيه مع هذه الزيادة لنقله بن التركمانی اذ بعيد كل البعد أن يذكر بن التركمانی لتأييد مذهبه حديثين ضعيفين و ينقل عن مصنف بن ابی شيبة اثر ابی مجلز التابعی و لا ينقل عنه حديث وائل المرفوع مع وجوده فيه بهذه الزيادة و مع صحة إسناده، و يؤيده ايضاً ما قال الشيخ محمد حياة السندی فی رسالته فتح الغفور من أن غير واحد من أهل الحديث روى هذا الحديث ولم يذكر تحت السرة بل ما رأيت و لا سمعت أحدا من أهل العلم ذكر هذا الحديث بهذه الزيادة إلا القاسم هذا بن عبدالبر حافظ دهره قال فی التمهيد و قال الثوری أبو حنيفه أسفل السرة.

51 . اعلام السنن ج11 ص 23.

52 . سنن ابی داوود: 759، و سنده حسن الی طاووس رحمه الله.

جواب 4- احناف میگویند که زنان و مخنثین دستان شان را بالای صدر میگذارند، (دلیل این قول را از کجا آورده اند) و چرا با این قول خودشان مخالفت میکنند؟[53].

دلیل دوم: «**حدثنا وکیع عن ربیع عن بی معشر عن ابراهیم النخعی قال یضع یمینه علی شماله فی الصلاة تحت السرة**»-[54].

- ابراهیم نخعی میگوید: نماز گذار باید دست راست را بالای دست چپ خویش زیر ناف بگذارد.

جواب 1- این هم قول صحابی بوده و مطابق قاعده سوم که بیان کردیم در مقابل حدیث مرفوع و صحیح قرار دارد بناً حکم آن مردود میباشد.

جواب 2- در سند این حدیث ربیع بن صبیح قرار دارد و ابن حجر در مورد وی میگوید: سیء الحفظ[55]. همینطور یحیی بن معین- محمد بن سعد – امام النسائی – الجوزجانی – ابن مدینی- ابن حبان – و الساجی- همه او را ضعیف خوانده اند[56]؛ و آثار ضعیف قابل استدلال نمی باشد.

دلیل سوم: «**قال محمد اخبرنا الربیع بن صبیح عن ابی معشر عن ابراهیم النخعی أنه کان یضع یده الیمنی علی یده الیسری تحت السرة، قال محمد- و به نأخذ و هو قول أبی حنیفة رضی الله عنه**»[57].

---

[53] . انظر شامی ج 1 ص 487؛ در حالیکه رسول صلی الله علیه وسلم میگوید: صلوا کما رأیتمونی اصلی، - و صیغه این الفاظ عام بوده که مردو زند را در بر میگیرد.

[54] . ابن ابی شیبة ج1 ص 391، حدیث رقم:3939؛ قال مبارکفوری فی تحفة الاحوذی: وروی ذلک عن علی و ابراهیم النخعی و لایثبت ذلک عنهم فلو کان هذا الحدیث الصحیح بهذه اللفظة فی المصنف ابن ابی شیبة لذکره ع انه قد أکثر فی هذا الباب و غیره الروایة عن ابن ابی شیبة و هذا ابن حجر حافظ عصره یقول فی فتحه و قد روی ابن خزیمه من حدیث وائل أنه وضعهما علی صدره و للبزار عند صدره و عند احمد فی حدیث هلب نحوه.

[55] . التقریب:1895.

[56] . انظر التحریر علی التقریب 1895.

[57] . کتاب الآثار لمحمد بن حسن الشیبانی، ص 28، 323، 325.

- محمد بن حسن الشيبانى میگوید: ابراهیم النخعی رحمه الله دست راست را بالای دست چپ زیرا ناف قرار میداد.

جواب 1- اولاً این روایت موضوعی است زیرا که محمد بن حسن الشيبانى کذاب است[58].

جواب2- این هم قول تابعی میباشد و این خود احناف است که میگویند قول تابعی حجت نیست، و از طرف دیگر در سند این حدیث ربیع بن صبیح قرار دارد، که ترجمه او قبلاً ذکر شد.

دلیل چهارم: «عن علقمة بن وائل بن حجر عن ابیه قال: رایت النبی صلی الله علیه وسلم وضع یمینه علی شماله فی الصلاة تحت السرة»[59].
- از وائل بن حجر روایت است که پدر اش گفت: نبی صلی الله علیه وسلم را در نماز دیدم که دست راست خویش را بر دست چپ زیرا ناف گذاشته بود.

جواب: اولاً این روایت در آن نسخه مصنف ابن ابی شیبه که نزد ما موجود است نمیباشد، اما آن تعداد نسخه ها و مطبوعات که نزد مقلدین حنفی موجود میباشد این روایت اضافه شده است، که دلایل آن نیز قرار ذیل میباشد:

1-علامه محمد حیات سندی میگوید: ***فی ثبوت زیادة تحت السرة نظر بل هی غلط منشائه السهو فانی راجعت نسخة صحیحة للمصنف فرایت فیها هذا الحدیث بهذا السند و بهذا اللفظ الا انه لیس فیها تحت السرة- بل ما رایت ولا سمعت احداً***

58 . الضعفاء للعقیلی ج 3 ص 52 و سنده صحیح.
59 . مصنف ابن ابی شیبة ج1 ص 290

من اهل العلم ذكر هذا الحديث بهذه الزيادة الا القاسم[60].

- در اثبات زيادت لفظ تحت السرة (زير ناف) نظر وجود دارد، بلكه گفته مى توانيم از منشاء اين لفظ غلط ميباشد، و زمانيكه به نسخه اصلى مصنف مراجعه كردم ديدم اين روايت را به همين لفظ و به همين سند يافتم، اما لفظ تحت السرة (زير ناف) در آن موجود نبود، همچنان چنين روايتى را از هيچ يک از اهل علم نه ديده ام و نه شنيده ام بجز از يک شخصى بنام قاسم بن قطلوبغا، -كه قاسم يک حنفى متعصب و كذاب بود-.

2-علامه انور شاه الكشميرى ميگويد: ***ولاعجب ان يكون كذلک فانى راجعت ثلاث نسخ للمصنف فما وجدته فى واحدة منها*** ا ه[61].

- (شيخ الكشميرى بعد از روايت قول علامه سندى ميگويد) درين هيچ جاى تعجب نيست كه اين طور باشد زيرا من خود به سه نسخه مصنف ابن ابى شيبه مراجعه كردم اما در هيچ كدام يک از آنها چنين روايتى را نيآفتم.

3-**نيموى ديوبندى متصعب ميگويد**: ***الانصاف ان هذه الزيادة و ان كانت صحيحة لوجودها فى اكثر النسخ من المصنف لكنها مخالفة للروايات الثقات فكانت غير محفوظة***.[62]

- انصاف آنست كه بگويم اين زيادت صورت گرفته است اگر بدليل آنكه در اكثريت نسخه هاى مصنف (بلكه نسخه هاى چاپ احناف) موجود ميباشد اين زيادت را صحيح قرار داده و (بپذيريم)، ليكن از آن جهتى كه با روايات ثقات مخالف ميباشد غير محفوظ است.

---

60 . فتح الغفور فى وضع الايدى على الصدور، ص77-78.

61 . فيض البارى ج2 ص 267.

62 . التعليق الحسن، ص71.

ب- **علماء متقدم حنفی مانند**؛ بدر الدین عینی در عمدة القاری و البنایة و غیره...این روایت را با این زیادت چرا ذکر نکرده؟ بلکه از روایت ضعیف علی بن ابی طالب رضی الله عنه دفاع کرده است، در حال که احناف متاخر (معاصر) به این حدیث که سند آن جید میباشد استدلال میکنند.

ج. **علامه ابن عبدالبر** در التمهید ج20 ص 73-76 – بسیاری ازین مسائل مصنف را ذکر کرده و بالای آن جر و بحث نموده است اما این روایت را چگونه ترک گفته است؟

د. **علامه علاء الدین ابن الترکمانی** حنفی متعصب متوفی سنة 735ه – در کتاب الجوهر النقی به روایات بسیار معمولی و ضعیف امام بیهقی را رد نموده است و روایات ضعیف ابو مجلز را آورده است اما این روایت را با تحریف که در آن صورت گرفته (بخاطر نصرت مذهب اش) ذکر نکرده است[63].

ه. **علامه الزیلعی حنفی** متوفی سنة 762ه در نصب الرایة ج1 ص 314 بعد از آنکه دلایل خود را ذکر میکند، صرفاً به روایت ضعیف علی بن ابی طالب استدلال کرده است پس این حدیث را چگونه با آنکه سند آن جید میباشد برای احناف دلیل نیآورده است، در حالیکه زیلعی حتی الوسع کسی است که بهترین و زیادترین دلائل را برای انتصار مذهب حنفی آورده است، اگر چه ساقط الاحتجاج نیز میباشد؟

خلاصه: با ذکر این همه دلایل به این نتیجه میرسیم که این زیادت حادث بوده و تحریف بعضی از احناف متأخر میباشد- حاسبهم الله.

[63] . انظر الجوهر النقی فی الرد علی البیهقی ج2 ص 31.

دلیل پنجم: «حدثنا محمد بن محبوب حدثنا حفص بن غیاث عن عبدالرحمن بن اسحاق عن زیاد بن زید عن ابی جحیفة ان علیاً قال من السنة وضع الکف علی الکف فی الصلاة تحت السرة»-[64].

- ابو جحیفة روایت میکند که علی رضی الله عنه گفت: در نماز گذاشتن کف دست راست بر کف دست چپ زیر ناف سنت میباشد.

جواب 1- **علامه ابن الهمال حنفی، علامه الحافظ الزیلعی حنفی، علامه حلبی حنفی میگویند**[65]: قال النووی رحمه الله: «اتفقوا علی تضعیفه لانه من روایة عبدالرحمن بن اسحاق الواسطی المجمع علی تضعیفه» ا.ه.

- امام نووی رحمه الله میگوید: همه محدثین به این اتفاق دارند که عبدالرحمن بن اسحاق الواسطی ضعیف است.

جواب 2- **ملا عبدالقیوم حقانی دیوبندی** این روایت را در توضیح السنن شرح آثار السنن ج1 ص 556 ضعیف خوانده است.

---

[64] . ابوداود نسخة ابی الاعرابی ص280 ، و البیهقی ج2ص31 و احمد ج 1 ص 110، و ابن ابی شیبة ج1 ص 391 ، و الدار قطنی ج1 ص 286، و اخرجه الآلبانی فی ضعیف ابوداود:756.

[65] . و (الشیخ ناصر الدین الآلبانی در سلسلة الضعیفة و الموضوعة) میگوید: قلت: إسناده ضعیف: عبدالرحمن بن إسحاق- هو ابو شیبة الواسطی ضعیف اتفاقاً قال النووی: اتفقوا علی تضعیف هذا الحدیث، لأنه من روایة عبدالرحمن بن إسحاق الواسطی و هو الضعیف با تفاق أئمة الجرح و التعدیل ، و قد اضطرب فی إسناده: فمرة جعله من (مسند علی) کما فی هذه الروایة: علی الاختلاف فیها علیه، و مرة جعله من (مسند أبی هریرة) .
و قال الحافظ ابن حجر فی الفتح و التقریب:3799 و الذهبی فی میزان الاعتدال ج2 ص584.: هو ضعیف الحدیث.
و زیاد بن زید: قال ابو حاتم و تبعه الحافظ: مجهول.
قال امام احمد و ابو حاتم، ابو زرعة: منکر الحدیث.
قال ابن معین، بخاری، فیه نظر.

جواب 3- **ملا علامه نیموی دیوبندی مقلد حنفی میگوید:** و فیه عبدالرحمن بن اسحاق الواسطی و هو ضعیف[66]؛ یعنی- در سند این حدیث عبدالرحمن بن اسحاق الواسطی قرار دارد و او ضعیف است.

خلاصه: از توضیحات فوق معلوم گردید که این حدیث حتی نزد خود علماء حنفی ضعیف است، و گفته میشود – صاحب البیت ادری بما فیه- صاحب خانه بهتر میداند که در خانه اش چه میگذرد.

دلیل ششم: «**حدثنا مسدد حدثنا عبدالواحد بن زیاد عن عبدالرحمن بن إسحاق الکوفی عن سیار ابی الحکم عن أبی وائل قال:أبو هریرة رضی الله عنه –أخذ الاکف علی الاکف فی الصلاة تحت السرة**»-[67]

- از ابی وائل روایت است که گفت: ابوهریره رضی الله عنه در نماز کف دست را بالای کف دست زیر ناف میگذاشت.

جواب 1- در سند این روایت عبدالرحمن بن اسحاق الواسطی قرار دارد، که قبلاً متذکر گردیدم که به اتقاق محدثین راوی ضعیف و ساقط الاحتجاج است، طوریکه امام ابو داود میگوید: سمعت احمد بن حنبل یضعف عبدالرحمن بن اسحاق الواسطی الکوفی[68]؛ یعنی- از احمد بن حنبل شنیده ام که وی عبدالرحمن بن اسحاق ...را ضعیف قرار داده بود.

جواب 2- علاوه ازین علماء حنفی خود این حدیث را ضعیف قرار داده اند- علامه نیموی در التعلیق الحسن ص 91 ، شبیر احمد در فتح الملهم ج2 ص 30، خلیل احمد

[66] . آثار السنن حاشیة رقم:330.
[67] . المحلی لابن حزم ج3 ص 20 ، ضعیف ابی داوود للشیخ ناصر الدین الآلبانی:758.
[68] . سنن ابی داود: 758.

سهارنفوری در بذل المجهود ج2 ص 23 این حدیث را ضعیف خوانده اند.

امام ابن حزم اندلسی این روایت را بدون سند ذکر کرده است، که نقل قول از او هم حجت نمی باشد.

دلیل هفتم: «**عن علی رضی الله عنه قال: ثلاثة من اخلاق الانبیاء تعجیل لافطار و تأخیر السحور و رفع الاکف تحت السرة فی الصلاة**»-[69].

- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: سه چیز از اخلاق انبیاء است، 1-تعجیل (عجله) در افطار 2-تأخیر کردن در سحر و3- گذاشتن دست ها زیر ناف در نماز.

جواب 1- این روایت در کنز العمال بدون سند ذکر شده است، و گرد آورنده آن در حواله سند این حدیث کتاب الصلاة ابن شاهین را پیش میکند که این کتاب نه معروف و نه متداول میباشد، و باید سند این حدیث را پیش میکرد زیرا خبر و حدیث بدون سند مردود است.

جواب 2- این حدیث از متعدد صحابه رضی الله عنهم و أرضاهم روایت شده است اما در آن روایات لفظ تحت السرة یا زیر ناف موجود نمی باشد، مانند؛ روایت ابن عباس رضی الله عنه که- دار قطنی در ج1 ص 284 و ابن حبان 885، بیهقی ج4 ص228، ابوداود طیالسی 2654، آنرا روایت کرده اند، و از همچنان از ابن عمر رضی الله عنه طبرانی این حدیث را در الاوسط حدیث 3053 روایت نموده، و دار قطنی از عائشه رضی الله عنها آنرا در ج1 ص 284 روایت نموده، و از ابو درداء در نصب الرایة ج2 ص 270 این حدیث روایت شده است، و از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه در نصب الرایة ج4 ص 470 روایت شده است، همچنان از دیگر صحابه کرام نیز

[69] . منتخب کنز العمال علی مسند احمد بن حنبل ج6 ص 350.

این حدیث روایت شده است اما در هیچ یک ازین احادیث لفظ تحت السرة نیآمده است، اما در کنز العمال این حدیث بدون سند و با تحریف لفظ تحت السرة آورده شده است- حاسبهم الله.

دلیل هشتم: «**عن انس رضی الله عنه قال: ثلث من اخلاق النبوة تعجیل الافطار و تاخیر السحور و وضع الید الیمنی علی الیسری تحت السیرة**»-[70].

- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: سه چیز از اخلاق انبیاء است، 1- عجله کردن در افطار 2- تاخیر نمودن در سحری 3- گذاشتن دست راست بر دست چپ و بستن آن زیر ناف.

جواب 1- اولاً ابن حزم این حدیث را بدون سند ذکر کرده است که روایت بدون سند غیر قابل قبول میباشد.

جواب 2- امام بیهقی در الخلافیات ج1 ص 342 این روایت را آورده است که در سند آن سعید بن رزبی البصری العبادانی موجود میباشد، - که حافظ ابن حجر وی را منکر الحدیث میخواند- التقریب:2304.

همچنان امام بیهقی این حدیث را ضعیف جداً میخواند.

امام ذهبی میگوید: قال النسائی لیس بثقة ضعفه الدارقطنی و ابوداود[71].

دلیل نهم: «**عن حماد بن سلمة عن عاصم الجحدری عن عقبة بن ظبیان عن علی رضی الله عنه: {فصل لربک و انحر} قال: هو وضع الیمنی علی الیسری تحت السرة**»[72].

70 . المحلی لابن حزم ج2 ص 30.
71 . المغنی فی الضعفاء رقم: 389.
72 . التمهید ج 20 ص 78.

- {پس نماز بگذار خاص برای رب خویش و قربانی کن}، علی رضی الله عنه میگوید:وانحر: بمعنی گذاشتن دست راست بر چپ زیر ناف میباشد.

جواب1- حماد بن سلمة که از ابو الولید الطیالسی روایت کرده است، امام ابوحاتم در موردش میگوید: ابوالولید از حماد در آخر حیات اش سماع نموده است (یعنی حدیث را در آخرین روزهای حیات اش ازو روایت نموده است) که حافظه اش کاملاً ضعیف شده بود[73]. – که روایت از راوی مختلط به اتفاق محدثین ضعیف است.

جواب 2- در میان عاصم الجحدری و عقبة بن صهبان ، العجاج الجحدری قرار دارد، و عجاج مجهول الحال است.

جواب 3- همین روایت را امام بیهقی از علی رضی الله عنه همچنان به لفظ تحت صدره هم آورده است[74]، و (نیز از چهار طریق دیگر از حماد بن سلمة روایت شده است که یکی از آنها را بخاری در تاریخ الکبیر نیز(3-437/2) آورده است، و آن عبارت از – روایت موسی بن اسماعیل عن حماد میباشد، و همچنان از طریق موسی فقط حاکم آنرا تخریج نموده اما بدون زیادت)[75].

[73] . تهذیب التهذیب ج11 ص 47 - الجرح و التعدیل ج4 ص 66.
[74] . السنن الکبری للبیهقی ج2 ص 30، 32.
[75] . شیخ آلبانی در «اصل صفة صلاة النبی صلی الله علیه وسلم»..الجزء الاول میگوید: ثنا عاصم الجحدري عن أبيه عن عُقْبة بن صُهْبان قال :
إن علياً رضي الله عنه قال في هذه الآية : { فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ } ، قال :وضع يده اليمنى على وسط يده اليسرى ، ثم وضعهما على صدره .
أخرجه البيهقي (2/30) .
ورجاله موثقون ؛ غير والد عاصم الجحدري - واسمه : العَجَّاج البصري - ؛ فإني لمأجد من ذكره ، وقد قال الحافظ ابن كثير في " تفسيره " :" لا يصح عن علي " .ثم أخرج البيهقي نحوه عن ابن عباس .وسنده محتمل للتحسين .ويشهد لرواية علي : ما أخرجه أبو داود (1/120) من طريق أبي طالوت عبد السلام عن ابن جَرِير الضَّبيِّ عن أبيه قال :رأيت علياً رضي الله عنه يمسك شماله بيمينه على الرسغ فوق السرة .وهذا إسناد قال البيهقي (2/30): "حسن " .

جواب 4- ابن الترکمانی حنفی میگوید: و فی سنده و متنه اضطراب[76].

- یعنی: در سند متن و سندش اضطراب موجود است؛ و حدیث که سندش مضطرب باشد قابل استدلال نبوده و حجت نیست.

عرض آخر: نزد احناف هیچ حدیثی صحیح مرفوع موجود نمی باشد که به سبب آن به دعوی و عمل باطل خویش دلیل بیآورند، بناً و الحمدلله آنچه را که درین رساله کوچک متذکر شدیم باید به نظر انصاف به آن دیده شود، زیرا انسان فطرتاً از خطاء و لغزش خالی نبوده و نیست و ما همیشه طرفدار حق بوده ایم و حق را پذیرفته ایم و به حق رجوع کرده ایم ، و زمانیکه در هر موردی احادیث صحیح ذکر شده است قبول کرده ایم، اما هرگاه کسی از روی تعصب مذهبی اعمال خلاف سنت خویش را ترک نمی کنند، به این قول شاه ولی الله دهلوی جداً دقت نمایند:«***فإن بلغنا حدیث من الرسول المعصوم الذی فرض الله علینا طاعته بسند صالح یدل علی خلاف مذهبه و ترکنا حدیثه و اتبعنا ذلک التخمین فمن اظلم منا و ما عذرنا یوم یقوم الناس لرب العالمین***[77]».

- هرگاه برای ما حدیثی با سند صالح از رسول معصوم صلی الله علیه وسلم آنکه الله متعال اطاعت از او را بر ما فرض گردانیده است برسد، و آن حدیث بر خلاف مذهب اش دلالت داشته باشد، و او حدیث را ترک کرده و تخمین مذهب اش را ترجح دهد، از او ظالم تر چه کسی بوده میتواند و چه عذری را در آن روز که همه مردم در مقابل رب العالمین ایستاده کرده میشود پیش خواهد کرد؟

---

[76] . الجوهر النقی ج2 ص 30 .

[77] . حجة الله البالغة ج1 ص 354، طبع بیروت.

از الله تعالی مسألت داریم که همه ما را بنده گان مطیع خویش گرداند، و عمل به همه اجزاء این دین را نصیب ما گرداند، و همه ای ما را به سنت ثابت نبی خویش صلی الله علیه وسلم هدایت نموده و ثابت قدم نگهدارد، و خاتمه ئی ما را نیک و بر هدایت نبی صلی الله علیه وسلم گرداند.

آمین یا رب العلمین

کتبها ذلک ایماناً و احتساباً

ابویزید عبدالقاهر خراسانی حفظه الله

صفر المظفر -18-1433 ه.